

رسول یونان
راه طولانی بود
از عشق حرف زدیم

شر
تیما

فهرست

فصل اول

۹ پرپر شدن قناری‌ها

فصل دوم

۵۹ ردپاهایی روی برف

فصل سوم

۲۰۳ پیچ‌وخم‌های یک شب طولانی

فصل اول

پرپر شدن قناری‌ها

هوا ترش بود. آلوده به کپک و تلخی. انگار باد از سوراخ جعبه‌های لیموهای فاسد وزیده باشد، ته گلویم می‌سوخت. افسرده و غمگین نشسته بودم کنج اتاق و حوصله‌ی هیچ کاری را نداشتم. غرق شده بودم در فکر و خیال‌های واهی. گوشه‌نشینی مرا ضعیف کرده بود و هر اتفاق کوچکی می‌توانست آرامش را از من سلب کند. سعی می‌کردم با واقعیت‌ها روبه‌رو نشوم؛ درحالی‌که می‌دانستم خواه و ناخواه آدم باید با آن‌ها روبه‌رو شود.

پاییز بود. برگ‌های خزانی بر نیمکت‌های پارک و به‌هم خوردن بامبوهای آویزان از سایبان دکه‌ها و کرکره‌های بالارفته‌ی مغازه‌ها می‌توانست این تلخی و اندوه را چندبرابر کند؛ به همین خاطر ترجیح می‌دادم در خانه بمانم.

رنگ زرد و چین برداشتن آب در گودال‌ها، استخرها و حوض‌ها و سردی آفتاب مثل یک مرض مسری به جان شهر افتاده بود. فکر می‌کردم اگر بیرون بزنم رنگم زرد خواهد شد و چه‌ره‌ام چین برخواهد داشت و گرما از بدنم خداحافظی خواهد کرد. نمی‌دانم پاییز چه سری دارد که آدم احساس می‌کند زندگی به‌زودی پایان می‌یابد و جهان تعطیل می‌شود.

درها را به روی خودم بسته بودم و بیرون نمی‌آمدم. روزهایم را با قناری‌هایم